

به بهانه اول ماه مه ، روز جهانی کارگر!

سال 58 بود . بهاران خجسته قیام ! 11 اردیبهشت برابر اول ماه مه ، روز جهانی کارگر بود !

شوری برپا بود . با برنامه ریزی قبلی توسط دانشجویان هوادار سازمانهای سیاسی ، از کارگران و زحمتکشان دعوت شده بود که به همین مناسبت به دانشگاه بیان و از دو تن از عناصر آگاه وقت نیز دعوت شده بود که بعنوان سخنران در این مراسم شرکت کنند .
دانشکده اقتصاد با طرح شعارهای روز و تصاویر و میزکتابهای مختلف ، شکل تازه ای یافته بود . دانشجویان به تلاشی خسته گی ناپدیر دچار شده بودند . همه چیز بوی انقلاب و تغییر میداد .

بر سر درب ورودی دانشگاه پرده : **روز جهانی کارگر بر شما کارگران مبارک باد !** و در آغاز راهی که به دانشکده ختم میشد بر پرده بزرگی که آویزان شده بود شعار : **کارگران جهان متحد شوید !** . جلوه نمائی میکرد .
در مقابل درب ورودی دانشکده ایستاده بودم . صف کارگرانی و ... که گفتگو کنان بطرف دانشکده میآمدند برایم شورانگیز بود .

با آنانی که میشناختم به سلام و احوال پرسی مشغول بودم ! یوسف را سالها بود که میشناختم . کارگر قرار دادی شیلات بود و با مسئولیت پذیری غیر قابل انکاری ، کار تعاونی ماهیگیران را پیش میبرد . حسین را هم سالها میشناختم . کارگر نساجی و از ورزیده ترین کارگران تعمیرگاه ماشین آلات و نماینده انتخابی کارگران نساجی بود و علی راننده ورزیده بولدوزر دانشگاه و کارگرانی که در دانشگاه بکار ساختمانی و ... مشغول بودند ، با هم به دانشکده وارد شدیم .

عکس های بزرگی از مارکس و انگلس و لنین در محوطه داخل دانشکده آویزان بودند !

کارگران با تعجب و شغف ، فضای داخل دانشکده ، میز کتابها ، عکسها و آدمها را نگاه میکردند . دانشجویان با شور بی سابقه ای در خوش آمد گویی از هم پیشی میگرفتند . مناسبات رفیقانه ای همه جا حاکم بود . میز های کتاب را یکی پس از دیگری با تماشا و گفتگو پشت سر گذراندیم . کمتر کسی دستی برای برداشتن کتابی یا نشریه ای دراز میکرد .

در مقابل تصاویر بزرگ ایستاده بودیم . یوسف و حسین و علی در کنارم ایستاده بودند . یوسف سنوال کرد : اینها کی هستند ؟
جواب دادم : مارکس ، انگلس ، لنین . آموزگاران طبقه کارگر !

حسین سنوال کرد : معلم کدوم مدرسه اند !

جواب دادم : معلم مدرسه انقلاب !

بعد از لحظاتی تحمل ، یوسف با تعجب سنوال کرد : اینها هم آخوندند ؟

خنده ام گرفت . جواب دادم : آخوند ! نه آخوند نیستند ! ضد آخوندند !

سنوال کرد : پس چرا همه شون ریش دارند ؟

از خنده روده پر شدم . حسین گفت : پدرم سیبیل داشت ، هر که سیبیل داشته باشه که ... پدر من نیست !

بقیه هم زدند زیر خنده . با خنده گفتم : نمی دونم شاید که ریش داشتن اونموقع مد بود .

با هم به سالن اجتماعات رفتیم . توی سالن روبروی اجتماع ، پرده ای بزرگ و سرخ با شعار : **زنده باد سوسیالیسم !** و زیر آن :

روز جهانی کارگر مبارک باد ! و بر دیوار های سالن عکسهای رفقای اعدامی سالهای 49 خود نمائی میکردند .

لحظات عجیبی بود . شور بود و غوغا و همهمه ! سالن از کارگران و ... و دانشجویان پر بود !

ابتدا سرود انترناسیونال از بلندگوها پخش شد . در این هنگام ابتدا دانشجویان به پا ایستادند و با مشتهای گره کرده همخوانی را آغاز کردند و بتدریج بقیه هم با مشاهده این حرکت سرپا ایستادند .

پایان سرود با کف زدن شروع و با شعار : **کارگر ، دانشجو ، معلم پیوندتان مبارک !** ، به پایان رسید و همه در جای خود نشستیم !

چند تن از دانشجویان به نمایندگی از سوی تشکل های دانشجویی هوادار سازمانهای سیاسی به حاضران خیر مقدم گفتند و بعد از طرح چندین شعار و همصدائی با آن ، نوبت سخنرانان رسید .

تا آنجائیکه یادم میآید مباحثی پیرامون ، تاریخچه اول ماه مه ، امپریالیسم و استثمار ، ارزش اضافه و اتحاد... بود . سخنران که بود در خاطر من نیست . در اواسط بحث ، احساس کردم که همه با هم در گوشی صحبت میکنند . یوسف و حسین هم آهسته صحبت میکردند . فکر کردم شاید سنوالی دارند که باید بهشون پاسخ داده بشه .

پرسیدم : راجع به چی صحبت میکنید ؟

جوابم را با سنوال دیگری داد : آقای استاد فارسی صحبت میکنه ؟

آهسته گفتم : البته که فارسی صحبت میکنه !

پرسید : پس چرا ما نمی فهمیم ؟

کاملاً یادم هست که در پاسخ دادن ، ماندم . تعجب کردم . احساس عجیبی داشتم . با دقت به حرفها گوش داده بودم . منم نمی فهمیدم که چی میگه !

بعد از تحمل لحظاتی ، با صدای خفه ای پاسخ دادم : نگران نباشید ، منم نمی فهمم !

آری شور بود و شعور و شناخت کافی نبود !

قیام خونین بهمن ماه 1357 ، سرنگونی دیکتاتوری شاه ، استقرار فاشیسم اسلامی و محصول نگیبتار تاریخی آن ؛ جمهوری اسلامی ، موقعیت و شرایط اسفبار ملیتهای تحت سلطه آن ، سرکوب تغییر طلبان و قتل عام کمونیست ها و و تحمیل قانونی استبداد و استثمار به وسیعترین افشار جامعه و 30 سال تحمیل درد ورنج عمومی ، که کلمات قادر به تصویر کردن محتوای تاریخی و آن در چند سطر و چند کتاب نیست ، خود یکی از دلایل عدم شناخت و ناآگاهی عمومی از تاریخ ایران و جهان بود . آوار تاریخی فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی ، انسانی ... در ایران نشان داد که چقدر پایه های این شناخت در جامعه کم رنگ ، صوری و ناآگاهانه بوده است .

علیرغم 30 سال تاخیر تحمیل شده ، تغییرطلبان کمونیست میبایست در شورای مشترکی آموخته های خود را از پروسه مبارزه طبقاتی تاکنونی ، به تبادل و بحث کشانده ، خود ابتدا از هم و تبدلات جامعه جهانی بیاموزند و آموخته های خود را که آگاهان آنرا دانش مبارزه طبقاتی مینامند ، تدوین نموده و در دسترس عموم قرار دهند . بردن این آگاهی ، بدون مبارزه جاری در ایران و ... ، مسئولیت فردی و جمعی هر انسان آگاه و انقلابی و تشکلهای آنان است و در موقعیت و شرایط حاکم بر جهان و ایران ، تسریع بخشیدن به آن ، ضرورتی تاریخی و حیاتی در روند تکامل جامعه است .

جنگ طبقاتی در ایران پس از 30 سال مبارزه خونین در همه جبهه ها ، امروز تصویر روشنی از صف بندیها را بعینه بنمایش میگذارد : وسیعترین افشار کارگران بر بستر نیاز و ضرورت های یک زندگی انسانی ، صف مقدم اعتراض و مقاومت را تشکیل میدهند ! تولد مجدد و آگاهانه دانشگاه محصول همین نیاز و ضرورت و حضور گسترده کارگران و زحمتکشان در مبارزه جاری است . حضور شجاعانه و بیباکانه زنان در عرصه مبارزه حق طلبانه شان ، محصول همین نیاز و ضرورت و حضور با قدرت همین صفوف است . حضور معلمان و سایر کارمندان شریف ادارات در صف اعتراضات حیثیت و امنیت ، محصول تاثیر آگاهانه همین صفوف در مناسبات جاری است . تلاش عناصر آگاه در داخل و خارج از کشور در سازماندهی مجدد خود محصول استمرار و مقاومت همین صفوف است . حضور برنامه ریزی شده ، کارمزدوران نظام فاشیستی با هر نام و جبهه و سازمان و تشکیلاتی و اعلام و انتساب خود در کنار این صفوف نیز محصول جدیت و آگاهی نسبی همین صفوف است . حضور علنی و تاریخی امران و عاملان دستگاه مذهب و سربازان و پاسداران سرتا پا مسلح ، کمنام و با نام و دستگاههای عظیم تفتیش عقاید و سرکوب و ترویج ارتجاع و تحمیل فرهنگی رودر روی این نیروها نیز ، محصول عملکرد تغییرطلبانه همین صفوف است .

در حال حاضر صد ها تن از فعالین آگاه کارگری ، دانشجویی ، زنان ، معلمان ، خبرنگاران و در چهار گوشه ایران ، زیر شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی ، بعنوان گروگان در زندانهای رژیم قرار دارند .

نظام حاکم ، با برنامه ریزی جدید از زندانیان وسیله ائی در معامله با خانواده ها و صفوف تغییرطلبان و باجگیری علنی در تحمیل وثیقه های چند میلیونی ، برای آزادی موقت گروگانها ساخته است و هربار پس از گرفتن وثیقه و آزاد نمودن موقت زندانی با دستگیری مجدد آنان که هر لحظه امکان آن میرود ، معامله بر سر خرید جان گروگان ها را دو باره آغاز میکند . از طرفی هر بار ، ارغام بزرگتری را بعنوان وثیقه آزادی ، به خانواده ها و نیروهای درگیر تحمیل میکند و آنان را در حل مسئله به بن بست میکشاند و از طرف دیگر بر بستر آن ، جمع کثیری از پشتیبانان و مدافعان را بدنبال خود کشیده و به دیالوگ مسالمت آمیز در تقاضای آزادی زندانیان ، وادار میکند و بدین ترتیب به آموزش مخالفان خود میبردازد و بامشغول کردن افکار عمومی پیرامون آن در ایران و جهان ، فرصت برای تحکیم مجدد خود را جستجو میکنند و این در حالی است که گروگان ها ، بدون ترس و آگاهانه از دیدگاههای خود دفاع میکنند و به گسترده ترین شکل ممکن ارتباط خود را در درون و برون بوجود آورده و میآورند و با هر زبانی تقاضای پشتیبانی در نفی تاریخی این پدیده میکنند . ای کاش دادرسی ، فریاد رسی در کار بود !

در این دوره ، زنان ، شجاعانه ترین مبارزه را در کسب حقوق قرنهای پامال شده مضاعف شان ، با تحمل بیشترین ستم و آزار جسمی و جنسی پیش میبرند !

در این دوره نیز بخشی از آگاهترین دانشجویان ، باتحقیق و آموزش از گذشته ، نقش آگاهانه ائی را در روشنگری جامعه و بردن آگاهی بدون تمامی طبقات اهالی بعهده گرفته اند و بیباکانه خواسته های خود را بدون پرده پوشی بیان میکنند .

عناصر آگاه و انقلابی در ایران بر این نظرند که : صفوف تغییرطلبان ، متحد و متشکل و منفرد ، آگاه و ناآگاه ، رودرروی نظام فاشیستی سرمایه داری اسلامی ایستاده اند و علیرغم تمامی بگیر و ببند و بکش ها ، از پیگیری خواسته هایشان باز نمانده اند و به نیروی متقابل خود فهمانده اند که تا احقاق خواسته هایشان بازگشت پذیر نیستند

ایران آبستن تغییر است و رفرم را رد میکنند ! در شرایط و موقعیت خاص حاکم بر ایران ، نه حاکمیت میتواند علیرغم گروگانگیری های متداول خود به مثابه دهه اول بعداز قیام ، دست به سرکوب گسترده و خونین صفوف مقابلش زده و نه تغییرطلبان اینگونه برخورد ها را بر میتابند و وحشت زده میگریزند

نظام حاکم با آگاهی از این شرایط و وضعیت اسفناک اقتصادی حاکم بر اکثریت مردم ، شیادانه و عوام فریبانه ، بخشی از پول فروش نفت را ، بعنوان پول خون کشته شدگان زد و بند های تاکنونی با همپالگی های جهانش ، با عنوان دستگیری از مستمندان و بی بضاعتان و در واقع بعنوان حق السکوت بین مردم ؛ آنانی که در مجالس سخنرانی رهبران مذهبی و دولتی ، حضور میآیند و در واقع بین هواداران شان و حاضران تصادفی ، تقسیم میکنند و از آن بعنوان کمک های دولت مستضعفان به مردم ، نام میبرند و بواقع با تطمیع ، حمایت توده ها را طلب میکنند و این تلاش مذبحانه نیز از چشم اکثریت جامعه کارگران و زحمتکشان دور نمانده است

در این شرایط و موقعیت ، علیرغم تلاش تاکنونی ، حضور یک نیروی متشکل و آگاه و انقلابی که بتواند ، در تدارکات سازماندهی سراسری صفوف تغییرطلبان اقدام نماید ، خالی است . در عدم حضور علنی این نیرو در داخل ، عناصر باقیمانده از جنبش کمونیستی تغییر طلب در خارج از کشور میبایست در تدارک دیدن امکان دستیابی نیروهای درگیر در مبارزه ، به یک سازمانیابی و سازماندهی طبقاتی ، اقدام نمایند

میتوان دریافت که تلاش های تاکتونی (اتحاد انقلابی کمونیستها ، اتحاد چپ کارگری ، نشست مشترک) پیرامون سازمانیابی و سازماندهی نیروهای باقیمانده جنبش انقلابی و پاسخ به وظایف کمونیستها در این سالها ، نشان دهنده تشخیص و درک نسبی شرکت کنندگان ، از این ضرورت است و بهر دلیلی که در این خلاصه نمیگنجد اما تمامی این نشست ها و تبادلات بگونه انی به شکست کشیده شده اند

تصویری که از اینگونه گردهمایی ها ، بلاخص آخرین نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ در خاطر دارم این است که تعدادی نمایندگان و فعالین تشکل های سیاسی به همراه دهها تن عناصر آگاه منفرد و مستقل و کمونیست ، ... برای اتحاد و بدور هم آمدند و در فرصت هائی که برای گروهی از نظریه پردازان فراهم شده بود ، آنرا آگاهانه بکار بردند . بسیاری تلاش کردند آنچه را که بعنوان نظر ارائه میدهند با تحمیل و..... به یکدیگر به کرسی بنشانند. و در عدم پیشرفت برنامه شان ، با اعلام رسمی بی بضاعتی خود و همراهان درمسئولیت پذیری ... ، بحران حاکم بر جنبش کمونیستی را نیز بهانه کردند و به انحلال اتحاد یعنی به ادامه انحلال و افتراق رای دادند .انحلال نشست مشترک در مقطعی پیش برده شد که پیش از همیشه جنبش های کارگری ، زنان ، دانشجویان ، معلمان ، بیکاران ، کارکنان دولت ، بهم می پیوستند و متاثر از یکدیگر گامی به پیش میگذاشتند و با سرکوب سیستماتیک داخلی ، بیش از همیشه به یک نیروی تدارکاتی و دفاعی متمرکز نیاز وجود داشت

ضرورتا میبایستی اتحاد عمل کمونیست ها بر بستر طبیعت مبارزه طبقه کارگر و بنا میگردد و در روند خود ، با ایجاد گسترده ترین ارتباطات با جنبش طبقاتی درون ایران ، شرکت کنندگان درک میکردند که این اتحاد عمل ، نه با خواست و اراده تنی چند و بهر دلیل آنان ، بلکه از ایستادگی و مقاومت کارگران و زحمتکشان در مقابل سرمایه داری حاکم در ایران است که می آموزاند چگونه می توانند به منظور ارتقاء آگاهی کل طبقه کارگر و .. و تشکل هایشان، خود را سازمان دهند . متاسفانه حاکمیت فرهنگ ارتجاعی و انحلال طلبی که براین مجامع غالب بوده است مانع از آموزش جمعی گردید و نشست مشترک نیز به انحلال کشانده شد

اگر زندگی ساده تر بود ، اگر طبقه حاکم با تمام نیروهایش دریک سو و کارگران و زحمتکشان با عزم رهائی از چنگال استبداد و استثمار در صف مقابلشان قرار داشت ، دیگر احتیاجی به بحث در مورد سازماندهی و سازمانیابی نبود. اما مبارزه طبقاتی برای سرنگونی و رهائی چنین ساده نیست. به هر جا که نگاه می کنیم ، همواره در میان و کنار صفوف تغییرطلبان ، انواع و اقسام گرایشات ارتجاعی و بورژوائی و .. وجود داشته و دارند و خواهند داشت و نظم حاکم نیز با محاصره نظامی و شدیدترین تدابیر امنیتی و حفاظت و حراست رودر روی معترضین ایستاده است . با این وجود اما همواره نبردهای پیوسته کوچک و بزرگ و گوناگونی را مشاهده می کنیم. کسانی که خود را در رویاروی با سیستم سرمایه داری حاکم می بینند ؛ مثل کارگران ، زنان ، دانشجویان ، بیکاران ، معلمان و سایر کارکنان تحت ستم دولت ، دهقانان فقیر ، بخش-هایی از خرده بورژوائی و ملل تحت ستم ، ... ناگزیر نیاز و ضرورت و ادامه آگاهانه و انسانی زندگی فردی و اجتماعی ، به تدبیر مشترک خواهند پرداخت

با این شرایط و موقعیت ، تلاش ها و انحلال های پی در پی ، بعنوان یک انسان علاقمند به سرنوشت خود و جامعه بخود میگویم : قبل از قیام پراکندگی و عدم اتحاد بین نیروهای مدعی پیشاهنگی و پیشگامی و رهبری و در جنبش کمونیستی و کارگری ، بگونه انی قابل توجه است ! چرا که آگاهی به اندازه امروز نبود و هر آنچه که بود برای پیشاهنگی و پیشگامی کافی نبود. اما بعد از قیام و دوران نسبی آزادی فعالیت سیاسی ، چرا به این ضرورت تاریخی پاسخی داده نشد ؟ و بعد از سرکوب و انحلال بسیاری از سازمانها ی..... مدعی و پیامد آن فرار بسیاری از نیروهای فعال و استقرار آنها در جوامعی که فعالیت سیاسی به ظاهر ممنوع نبوده است ، چرا با وجود آگاهی و تجربه نسبی از پروسه قیام و ... سرکوب اتحادی جدی و واقعی بوجود نیامد و نه تنها اتحاد ، که هریک از نیروهای متشکل پروسه استحاله و انحلال را بتدریج طی نمودند ؟

با آگاهی نسبی ام دریافته ام که این مناسبات تصادفی نبوده و نیست و امروز پس از 30 سال از قیام و عدم حضور یک نیروی متحد کمونیستی در داخل و خارج ، که لااقل من و شما آنرا اینگونه بنا میم ، میبایستی لااقل به ما ؛ عناصر منفردی که از این نیروها به دلایل جدی و واقعی جدا شده اند و نام منفرد و مستقل یافته اند ، نشان داده باشد که اتحاد بین نیروهای متشکل و مدعی تاکتونی امکان پذیر نیست و دلایل آنرا درست یا غلط ، حداقل بخود گفته ایم و بریده ایم و بنابراین در انتظار اتحاد موعود ایستادن ، بدون دخالتگری و پذیرش مسئولیت در اقدام به تدارک آگاهانه اتحاد کمونیستی ، مفهومی جزء گردن گذاشتن به این وضعیت یعنی نظاره گری تداوم حاکمیت فاشیستی اسلامی و ندارد

با این شرایط ، حال در این وانفسا آنچه باقی میماند این است که آیا در بین ما ؛ منفردین هنوز عناصری باقی مانده اند که خود را کمونیست مینامند و باور دارند که کمونیستها برای پیش برد امر انقلاب و وظایفی دارند و این وظایف تغییر پذیر نبوده و نیست و بر بستر آن وظایف ، میبایستی ابتدا به سازمانیابی و سازماندهی خود پرداخته و پس از انسجام آگاهانه و با طرح مجدد استراتژی مشترک و و برنامه های حصول به آن ، در کنار سایر نیروهای جنبش کارگری قرار گیرند ؟

با خوش بینی بخود پاسخ میدهم که اکثریت شرکت کنندگان در نشستها از منفردین بوده اند و اکثریت آنان نیز مدعی کمونیسم و خواهان اتحاد ! پس منتظر چه هستیم ؟ ، چرا اقدامی اساسی در سازمانیابی و سازماندهی خود نمی کنیم و کماکان با برچسب زدن و متهم کردن نیروها ی متشکل گذشته به مجامع غیر کمونیستی و راست ، آنان را مسبب انحراف ها و انحلال ها میشناسیم و به نفس های جسته و گریخته انی که میکشیم قناعت کرده ایم ؟ عوامل بازدارنده اتحاد کمونیستها چه میتواند باشد ؟

با هر فرض ممکن و اینکه این عناصر منفرد کمونیست هنوز به نیروهای متشکل ، توهم دارند و دچار تردید در نظرات خود هستند و یا به توانایی و آگاهی خود باور ندارند و یا اینکه توانایی کافی برای انسجام و اتحاد و پذیرش مسئولیت در جنبش کمونیستی را نیافته اند و با دهها فرض دیگر میباید و میتوان و باید عوامل بازدارنده را مورد ارزیابی قرار داد و با آگاهی از آن به رفع آن پرداخت

رفقا ، وظیفه ما سازمان دادن و ساختن انقلاب نیست . وظیفه ما سازمان دادن و آماده ساختن خود برای انقلاب است
آیا رفقای کمونیست ضرورت و نیاز فعلی را در تسریع بخشیدن به پروسه اتحاد کمونیستی؛ سازماندهی و سازمانیابی خود، تشخیص میدهند ؟ و اگر میدهند به چگونگی آن اندیشه کرده اند ؟ و اگر اندیشه کرده اند چگونه میتوان آنرا تدارک دید و از نظر به عمل و اقدام مشترک کشاند ؟

شکست جنبش شکوهمند توده انی در پس قیام خونین بهمن ماه 57 ، نشان میدهد که استراتژی انقلابی روشن و همه فهمی وجود نداشت ! علیرغم حضور سازمانهای متفاوتی که پیشگام انقلابی بوده اند و یا خود را چنین نامیده اند ، هیچگونه سازمانیافته گی واقعی وجود نداشت ! همه در نشریات خود از اتحاد عمل و وظایف کمونیستها ، اورافی را سیاه کرده بودند ، اما اتحادی واقعی وجود نداشت و و مهمتر از همه پایگاه کارگری با برنامه های از پیش تنظیم شده نیز در حداقل ممکن وجود داشت . بر بستر اینگونه نا توانانی ها ، قیام بهمن ماه رخ داد و نیروهای درگیرمدعی ، آماده گی همپایی آگاهانه با تغییر طلبان را نداشتند . آیا این زمینه ها ، مهیا و آماده است ؟

تصدیق میفرمائید که جنبش کارگری و بیش از هر موقعی بدنبال تقاضاهای خود ایستاده است و بیش از هر موقعی ورشکستگی سیاستهای اقتصادی و سیاسی و ... فاشیست های حاکم در ایران برای وسیعترین بخشهای طبقه کارگر، عیان است و با حضور مستمر کارگران و... در صحنه مبارزه ، این ورشکستگی تا فروپاشی آن میتواند تداوم داشته باشد و این تنها راه حل مقابله با نظام فاشیستی و سرمایه داران اصلاح طلب دندان تیز کرده برای تصدی نقش فاشیسم حاکم ، با درجه اعتدال و هماهنگ با نظم نوین جهانی است . در این موقعیت و شرایط ، جنبش کمونیستی ایران به مراتب بهم ریخته تر ، بی برنامه تر و از دوران قبل از قیام است

فکر میکنم با این موقعیت و شرایط ، یا نباید با بزرگمانی دم از کمونیست بودن و جنبش و اتحاد و طبقه کارگر و ... بزنیم و یا اگر میزنیم باید به وظایف آن بپردازیم

مطالعات و تجارب عینی و عملی ما از تاریخ احزاب و سازمانهای کارگری و کمونیستی و ... انحطاط و انحلال آنان در احزاب بورژوایی و و همچنین عملکرد احزاب رفرمیست سوسیال دموکرات در سراسر جهان نشان میدهد که تصور آنها بر این بوده و است که حزب کلیت طبقه کارگر و همبستگی آنها را نمایندگی میکند و انواع و اقسام عقاید درون جنبش کارگری و باید در داخل سازمان حزبی هم نمایندگی داشته باشند. اگر این طرز تلقی در دوران حیات لنین نمیتوانست کاربردی در انسجام همه جانیه طبقه کارگر در سرنگونی تزاریسم داشته باشد ، در موقعیت فعلی و تاریخی طبقه کارگر کاربردی انحرافی دارد . با این طرز تلقی ، هدف چنین سازمانهایی تغییر وضعیت طبقه کارگر و جامعه نمی تواند باشد، نیست و نخواهد بود . بلاخص در روزگار ما ، اینگونه بنگاههای معاملات سیاسی متشکل از خبرگان و متخصصین و و حتی فعالین کارگری ، با استفاده از نهادها و موسسات نظام حاکم مثل پارلمان، مجلس ، شوراهای محلی و سندیکاها و غیره ، در خدمت حفظ قدرت و مالکیت ، انجام وظیفه مینمایند . مادام که نظام حاکم سرمایه داری بر زندگی و افکار کارگران و زحمتکشان بهر شکلی مسلط است ، این گونه احزاب و سازمانها حتی علیرغم نامشان بیانگر ایدئولوژی سیستم میشوند. در هر صورت و همچنین کارگری و کمونیستی ، سوسیالیستی؛ از سازمان مقاومت به سازمان سازش تبدیل میشوند

نهادهای سیاسی نظام سرمایه داری قادر نیستند رویاروی با قدرت سیاسی اقتصادی طبقه سرمایه دار بایستند . نگاه کنید به احزاب و سازمانهای گسترده سوسیال دموکرات ، کمونیستی و کارگری و نهادهای میلیونی آنان در اتحادیه ها و سندیکا ها و بدیهی است که در چنین سازمانها و احزابی ، میان طرفداران منافع طبقه کارگر و محدودیت هائی که به لحاظ شکل سازمانی و اهداف سیاسی در این سازمانها وجود دارد ، تناقض هائی پدیدار میشود. مبارزه در داخل این احزاب و سازمانها گاهی به چپ و گاهی به راست گرایش می یابند، اما هیچگاه قادر به حل تناقضات نیستند . زیرا همواره این نهادها سعی میکنند کل طبقه کارگر و را نمایندگی و کنترل کنند، و اما آگاهانه فراموش میکنند که بزرگترین بخش طبقه کارگر و روشنفکرانش که قرنها تحت سلطه فرهنگی و سیاسی و ... سرمایه داران قرار داشته اند ، برای مدتی طولانی ایدئولوژی طبقه مسلط یعنی ایدئولوژی طبقه سرمایه دار را منعکس مینمایند

سازمانیابی و سازماندهی جنبش کمونیستی ایران برای برون رفت از مناسبات بورژوایی به یک دیدگاه و تشکیلات دیگری نیاز دارد که رابطه خود را با مبارزه طبقه کارگر به طور متفاوتی بنگرد

در پاسخ به این نیاز تاریخی ، ضرورت دارد که عناصر آگاه ، آزموده ، با تجربه یا بعبارت اصولی تر ، عناصر مسلح به دانش مبارزه طبقاتی ، عناصری که فراز و نشیبهای این دوران را در کنار زندگی اجتماعی در برخورد فعال و خلاق با مبارزات طبقه کارگر و سازمانهایش و در برخورد به نظام حاکم گذرانده اند و مجذوب قدرت و بازی های سیاسی سوسیال دموکراتیک... نشده اند ؛ عناصری که بر اثر تجارب خود به این نتیجه رسیده اند که نظام حاکم ، به طور کلی باید تغییر کند تا نظمی متکی بر خودآگاهی کارگران و زحمتکشان جایگزین آن گردد ؛ نظمی که در آن استبداد و استثمار به نقد دیالکتیکی برنامه ریزی آگاهانه شوراهای و نهادها و کارگری و کشانده میشود ، بدور هم آمده ، با تبادل آگاهی و تجارب خود ، به تدارک اتحاد کمونیستی یعنی سازماندهی و سازمانیابی خود برای شرکت آگاهانه در تغییر مناسبات غالب ، جامه عمل بپوشانند

اما چگونه

چگونه باید این اقلیت فرضی ، خود را سازماندهی کند که به مثابه هسته انی زنده در کنار رزمندگی کل طبقه کارگر قرار گیرد ، از آن بیاموزد و آموخته های خود را به تبادل بگذارد و در ارتقای تلاش طبقه کارگر درکسب و اشغال نقش تاریخی در رهانی انسان از استبداد و استثمار ، که کنترل و نظارت بر تولید و توزیع و مناسبات خدماتی جامعه ... و انتخاب و انتصاب و عزل خدمتگزارانش ، جزء کوچکی از آن است ، تلاش نماید ؟

فکر میکنم تلاش های تاکنونی برای اتحاد ها ، علیرغم تشخیص نسبی ضرورت تاریخی آن دانسته یا نادانسته در جستجوی راهی بوده است که در خاتمه خود را منسجم تر در رقابت با نیروهای مشابه و دیگریانی که ساز سازش میزدند و میزنند بر طبقه کارگر و سازمانهایش تحمیل کنند

سازماندهی و سازمانیابی کمونیستها میباید با شرکت عناصری تدارک دیده شود که در پی دخالتگری و حضور در مبارزه تاکنونی ، آموخته اند که در جستجوی تحمیل خود بر دیگران و بر طبقه کارگر نباشند ، بلکه بعنوان هسته انی آگاه از این طبقه ، تلاش نمایند تا در اتحاد خود ، سنت آگاهانه و نقاط برجسته مبارزه طبقاتی را در درون جنبش کارگری نمایندگی کنند و این تجربه را به کمک فعالیت های آگاهانه خود به داخل مبارزه جاری انتقال دهند و با به تبادل کشیدن آن ، امکان ارزیابی و شناخت و آموزش سایر نیروهای متشکل و منفرد طبقه کارگر را فراهم آورند و در روند آگاهانه این تبادلات موجبات بازنگری اساسی به بینش های بورژوایی حاکم در جنبش طبقه کارگر را فراهم آورند و از طریق ارتباط متقابل در مبارزه به همراه بقیه طبقه کارگر و نیروهای متشکلش ، ایده خود را گسترش دهند تا اکثریت را در داخل جنبش

کارگری به دست آورند. اکثریتی که آگاهانه به کسب قدرت سیاسی فکر میکنند و عمل میکنند

به دو نمونه زیر توجه کنید

رفقانی از زندانیان سیاسی سابق... طی سالهای گذشته با سازماندهی خود در هسته های کوچک ، تا آنجا پیش رفتند که توانستند با اتحاد عمل خود پیرامون افشاعگری تاریخی کشتار زندانیان سیاسی ، بخش عمده نیروی های مشابه را زیر یک سقف آورده در سال 2005 و 2007 به گسترده ترین وجهی جنایات نظام حاکم در ایران را به ثبت تاریخ بکشانند . در این همایش مشترک ، بسیاری از نیروهای متشکل سیاسی نیز بر بستر استراتژی اتحاد مشترک و برنامه هایش شرکت داشتند

در اینجا رابطه متقابل این هسته ها با جامعه ایران ، طبقه کارگر و همبستگیهای بسیار حیاتی است . حضور گسترده این نیروها در پروسه سازماندهی و سازمانیابی خود و تدارک این همایشها ، ضمن افشای جنایات تانکونی و دلایل آن ، نوید تشکیلات متمرکز و آگاهی را به جامعه انسانی ایران ، فعالین و نیروهای آگاهش میدهد که آمادگی همه جانبه در دفاع و پشتیبانی از تلاش فعالان سیاسی را دارد و آنرا به اطلاع عموم میرساند . این حضور همبستگی و همراهی آگاهانه تری را در مناسبات خود پدید میآورد و انعکاس آن ، حضور گسترده تر توده ها در مبارزه جاری را به ارمغان میآورد . این نیروی متمرکز تاثیر خود را میگذارد و از ادامه کاری مبارزه تاثیر میگیرد

با دقتی بیشتر ، با تحمل و تعمق پیرامون عملکرد نهاد های نوینی که با عناوین مختلف مثل کمیته های همبستگی ، دفاعی ، پشتیبانی ، ... از جنبش طبقه کارگر و همینطور هسته هائی که در دفاع از جنبش آگاهانه زنان و دانشجویان و ... بوجود آمده اند ، صرفنظر از مواضع و سوخت و ساز درون آنان ، میتوان دریافت که این هسته ها در جستجوی راهی در پیوند ارگانیک با صفوف تغییرطلبان هستند . اکثریت عناصر متشکل در این هسته ها بواقع اکثریت حاضر در بسیاری از نشستهای اتحاد ها ، بوده اند و اکثریتی از این فعالین را ، منفردین مستقل تشکیل میدهند و منفردین نیز اکثرا کسانی هستند که پروسه انی طولانی در تشکل های مختلف سازمانی و حزبی فعال بوده اند و بهر دلیلی از ادامه همکاری با تشکل های گذشته ، خودداری نموده اند

هریک از این هسته ها ، بر بستر نیاز و ضرورتی که تشخیص داده اند ، بدور هم آمده اند و خود را سازمان داده اند و سازمانیابی خود را در پروسه عمل تانکونی شان به تصویر کشانده اند و همانطوریکه بدفعات مشاهده نموده ایم در ارتباط با مسائلی مشخص و اساسی مثل پشتیبانی از سندیکای شرکت واحد و رهبریش با نیروهای مشابه خود که شناختی نسبی نسبت بهم دارند ، متحدانه قطعنامه و ... صادر میکنند و به تظاهرات مشترک میپردازند و توانسته اند وسیعترین کارزار دفاعی و پشتیبانی را در راستای استراتژی مشترکشان بوجود آورند . همین هسته ها که در اصل مخالف سرمایه داری و سرنگون طلب کل سیستم هستند، در هر فرصتی که به دست میآورند با اکثریت کارگران یک کارخانه که برای دریافت حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زده اند در مبارزه مشخص ، اتحاد برقرار می کنند و خواسته یا ناخواسته ، دانسته یا نادانسته ، تلاش آنان ، کل مبارزه طبقاتی را به پیش میراند

در اینجا رابطه متقابل این هسته ها و طبقه بسیار حیاتی است. حضور گسترده گروه های کارگران زیر فشار جبهه ارتجاع و ضد انقلاب ، باعث پیشرفت تاکتیک های مبارزه می شود . کمیته های آگاه رهبری اعتصابات و اعتراضات که عمدتاً منتخب اکثریت کارگران هستند ، هیچ ادعای سرنگونی نظام را نمی کنند ، اما در حین نبرد واقعی ، بهترین نتیجه گیری ها را اخذ می کنند و سپس بدلیل مشابهت های زیادی که خواسته هایشان با خواسته های کل طبقه کارگر دارد ، خواسته یا ناخواسته نتایج عملکردشان را به کل طبقه و از طریق مناسبات طبقاتی به کل جامعه تعمیم می دهند . همین هسته ها نیز در حین همین مبارزات از نیروهای متشکل کارگران و می آموزند و آنچه را که می آموزند تعمیم می دهند و به طبقه کارگر و سایر هسته ها برمی گردانند . همین هسته ها بعنوان آموزش دیدگان مکتب کمونیست و دیالکتیک همچنین میتوانند با مشاهدات اورگانیک خود از مبارزه واقعا جاری ، سازوکاری فراهم کنند تا هر بخشی از طبقه کارگر از بهترین تجربه های مبارزه بیاموزد و آموخته های خود را بکار برند

با دو مثال بالا قصدم این بود که تصویری از هسته های سوسیالیستی داده باشم . هسته هائی که پس از تعریف ، سازمانیابی و سازماندهی و عمل آگاهانه ، در روند تکامل خود ، جنبش کمونیستی ایران را تدارک خواهند دید و به صحنه اقدام تاریخی تا سرنگونی نظام حاکم در ایران درکنار و همراه طبقه کارگر، خواهند کشتاد

سازماندهی مستقل هسته های سوسیالیستی توسط عناصر کمونیست بر بستر شناخت آگاهانه و اعتماد متقابل عناصر تشکیل دهنده آن بوجود میآید . این هسته ها بر بستر آگاهی و توانائی فردی و جمعی خود در هر کجائی که بوجود میآیند و هستند ، نمودی کاملاً مادی دارند . امروزه بار اصلی مبارزه بر علیه نظام اسلامی و ... عمدتاً توسط همین هسته ها پیش برده میشود . در حال حاضر دهها هسته سوسیالیستی و ... در داخل و خارج از کشور در بخشهای متفاوت کارگری ، زنان ، دانشجویان ، زندانیان سیاسی ، ... و همچنین در بخشهای تخصصی بکارگیری ابزار و تکنیک و رسانه های جمعی ، مشغول فعالیت هستند که در پروسه کارشان ، اتحادهای موردی با هسته های مورد نظرشان را پیش میبرند

محصول تبادلات شورای کمونیستی این گونه هسته ها و عناصر کمونیست، میتواند گامی اساسی در سازماندهی نوینی باشد که در بستر آن جنبش کمونیستی ایران از خواب مرگ آور تانکونی خویش برخاست و خود را آماده انقلاب خواهد کرد . انقلابی که صدای رسای آن از حلقوم وسیعترین بخش کارگران و زحمتکشان ... بگوش خواهد رسید . سازماندهی و سازمانیابی منتج از این تبادلات آگاهانه و علمی ، در شرایطی که صفوف گسترده تغییرطلبان در آن قرار دارند ، بسیار حیاتی و ضروری است

ضرورت این تشکیلات نوین از مقابله آگاهانه با سیستم سرمایه داری و فاشیسم مذهبی و دستگاه عظیم تفتیش عقاید و تحمیل جعل و جهل آن و سرکوب عنان گسیخته و وحشیانه دولتی در ایران و جهان بر می خیزد . کافیست لحظه انی به عقب برگردیم تا به ما خاطر نشان سازد که ما با نظم و ماشین دولتی انی در ایران و جهان روبرو هستیم که هر گاه احساس خطر کند از نیروهای مرگآورش ، بدون هیچگونه نگرانی تاریخی ، همانگونه که تاکنون بوده است بر علیه مخالفانش استفاده خواهد کرد

اگر من و شما ، مثل هر انسان آگاه کمونیست دیگر بر این باور هستیم، که عمدتاً کارگران بدلیل شیوه اشتراکی کار و زندگیشان ، از این ظرفیت برخوردارند که سیستم نوینی را با سازماندهی دمکراتیک شوراهای خود جایگزین کنند و از پائین به بالا بسازند، آن وقت این باور بر چگونگی عکس العمل تک تک ما در مبارزه روزمره تاثیر میگذارد

به نشستهای تانکونی برای اتحاد و سازمانیابی و ... توجه کنید ! در هر گردهمایی همواره بیش از یک نظر بوده است . همیشه آدمهائی هستند که با کمیت گرانی میگویند " تنها با شرکت کمونیستها نمی شود و باید چپ و دموکرات و ... نیز همراه باشند " . همیشه دهها مانیفست کمونیست ، دهها

شیوه سازماندهی، دهها تنبلی از جهان... سخن بمیان آمده است، اما در مقابل این عده، نیروهای دیگری بودند و هستند؛ کسانی که در اصل معتقدند مبارزاتشان جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه طبقه کارگر است و بر این باورند که باید اتحاد عمل کمونیستها مستقل از سایر نیروها بوجود آید و صرف نظر از کوچک بودن نیرویمان در ابتدا، اما مبارزه‌ای که ما درگیر آن هستیم در گستره ایران و جهان پیش می‌رود. باید آموخته باشیم که سازمان اتحاد برای مبارزه مشترک برای سرنگونی نظام سرمایه داری، یک سازمان توده‌ای نیست و نمی‌تواند از جمع اعداد تشکیل یابد. جنبش کمونیستی یک مانیفست دارد؛ مانیفستی که مبنای بر بستر تجارب تاکنونی جهانی آن در عصر معاصر، بازسازی و تکمیل و... گردد و به اقدام کشانده شود. در این صورت نیروی نوین این جنبش می‌تواند مداخله گرانه، در جنبش کارگری، در جنبش عمومی توده‌ها، در جنبش زنان، دانشجویان، بیکاران، معلمان، ... در تظاهرات‌ها و ... شرکت نماید. تاثیر بگیرد و تاثیر بگذارد

با توجه کافی به آنچه که هم اکنون در جنبش کارگری می‌گذرد، نباید نادیده گرفت که این توانایی کارگران در انتخاب کمیته‌های اعتصاب و اعتراض است که اعلام می‌کنند که نهادهای مورد نیازشان مثل سندیکا و اتحادیه و شوراها متعلق به کارگران بوده و تشکیلات دولتی خانه کارگر و مقامات رسمی نباید تکلیف آن‌ها را تعیین کنند. این حضور آگاهانه، بهترین شانس را برای پیروزی، نه فقط طبقه کارگر که وسیعترین اقشار کار و زحمت و دانش و خدمات و... فراهم می‌آورد. این اصل یعنی دخالتگری کارگران در تعیین سرنوشت خود به دست خود، در تداوم آگاهانه خود، پیشبرد اصول انقلابی رهائی انسان از چنگال استبداد و استثمار را، در مبارزه‌ای که به دگرگونی کامل جامعه منجر خواهد شد، فعال می‌سازد. تشکیلات کمونیستی آنی که به هدف نهایی باور دارد و آنرا به صحنه عمل میکشاند، قادر خواهد بود بلافاصله خواست‌های معینی را در هر مبارزه مطرح نماید که میتواند ابتدا به ساکن، خواسته همگانی نباشد و اما می‌تواند بر بستر نیاز همگانی به خواسته عمومی تبدیل شود. هنگامی که به اعتصابات اخیر کارگران نیشکر هفت تپه و... نگاه می‌کنیم، کارگرانی را می‌بینیم که به طور مستمر ایده حمایت از کارگران دیگر واحدها را مطرح می‌کنند، این اعتصابیون تنها به نیروی خودشان اتکا می‌کنند و نه حتی به رهبران انتخابی کمیته هماهنگی و یا حتی کارگران دیگر کارخانه‌ها

سوال من از کلیه رفقا؛ منظورم رفقای کمونیستی که تاکنون خود را چنین معرفی میکنند این است که آیا در جنبش ضد استبدادی، ضد سرمایه‌داری، ضد فاشیسم، زمانی که صحبت بر سر مبارزه علیه استبداد و سرنگونی فاشیسم‌ها و استثمارگران است، آیا این کافی است به مجامع جهانی مترقی و کارگری مراجعه کنیم و از آنها بخواهیم از مبارزات کارگران و دانشجویان و... زندانیان سیاسی ایران دفاع کنند و امید داشته باشیم که آن‌ها نیروی واقعی خود را آشکارا در خدمت دفاع از آنان قرار دهند؟ آیا این کافی است که به اعتراضات پراکنده بپردازیم، تظاهرات‌های جسته و گریخته سازمان دهی کنیم، قطعنامه صادر کنیم و... و در انتظار اجرای آن توسط جهانیان و دولتیان، روز شماری که نه، سال شماری کنیم؟ نه نمی‌تواند این باشد. بدون تردید شما نیز همین را خواهید گفت

ما به این احتیاج داریم که در سازمان اتحاد آینده که هر یک از عناصر کمونیست نقش آگاهانه و بالنده‌ای در آن خواهد داشت، در تمامی ابعاد متصوره در مبارزه جاری تا سرنگونی نظم حاکم شرکت کنیم. اندیشه و عمل یک اقلیت آگاه چون جرقه‌ای میتواند مقاومت و آگاهی اکثریت را در جایگاه نیازمندان تغییرطلب باعث شود و این آن چیزی است که می‌تواند شانس آگاهانه پیروزی یک جامعه را ارتقاء دهد. بدون تردید کمونیست آگاه و تغییر طلبی، در هر کجا که هست نسبت به توان خود در روشننگری اطرافش و افشای گری از نظام و جلب افکار عمومی به آن، کوشش میکند. اما این گونه تلاش‌ها ی پراکنده هرگز کافی نیست. میبایستی متحد اقدام کرد

اما چگونه

این سنوالی است که علیرغم بیش از دو دهه تلاش در پیگیری و پاسخ به آن، هنوز هم پاسخی مستدل در انصراف جستن از پیگیری سنوالی نیافته‌ام و بهمین دلیل امیدوارم با طرح مجدد آن باعث آزار و اتلاف وقت رفقا نشده باشم

بیش بسوی تدارک سازمانیابی و سازماندهی جنبش کمونیستی ایران
پیوسته باد اتحاد عمل مبارزات کارگران و زنان، دانشجویان، معلمان، بیکاران و سایر زحمتکشان

تغییر طلب ایران

بر قرار با حاکمیت آگاهانه کارگران و زحمتکشان

نابود باد نظام سرمایه داری در ایران و جهان

جهان / 27.4.2008